



برلین - ۱۰ سپتمبر ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

ضَمَات - ضِمَاد - پوماد

شعری از دوست صمیمم، شاعر روان طبع و قصیده سرای شهیر وطن، آقای "نعمت الله مختارزاده"، که او را مُدام "نعمت جان" خطاب میکنم، در صفحه امروز ۴ سپتمبر ۲۰۱۸ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" از نظرم گذشت و به زمانه‌های بسیار قدیم پرتاب کرد. این شعر، که اصلاً یک غزل است و "فرهاد باش" عنوان گرفته، به جواب شعری از جناب "حداد" سروده شده و این طور آغاز میشود:

حضرت حداد! رو حدّاد باش دور از این ماجرا و شاد باش

خامه ما را به جولان می نیار قدری با انصافک و باداد باش

تا میرسد به بیٹی، که آن خاطره را در ذهنم زنده ساخت:

زخم دل را از چه میپاشی نمک گه گهی ضِماد و گه پوماد باش

حدوداً شست سال پیش و یا پیشتر از آن از زبان پدر بزرگوارم، که ادیبی توانا و فاضل بود، شنیده بودم، که میگفت: «اروپائیا کلمات زیادی را از زبان عربی گرفته و با تغییر لفظ استعمال میکنند؛ مثلاً کلمه "ضماد" را، که به صورت "پوماد" درآورده اند.»

این نکته را اینک بعد از گذر این همه مدت مدید دریافته ام، که اروپائیان واقعاً بسا مسائل، به شمول کلمات بسیار و بی‌شمار را از عربی و تمدن جهان اسلام اقتباس کرده اند؛ و من بر سبیل مثال چند تای چنین کلمات را ذکر میکنم: - کلمه ای، که در المانی Alcohol و در انگلیسی به شکل Alcohol و در فرانسوی به صورت Alcool درآمده، از "الکل" عربی برخاسته است.

- کلمه ای، که در المانی به شکل Chemie و در انگریزی در هیئت Chemistry دیده میشود، از اصل عربی "کیمیا" منشأ گرفته است.

- آن کلمه مشهوری را، که در المانی در هیئت Kaffee و در انگریزی Coffee نویسنده، از "قهوه" گرفته اند، که عربی ست. - کلمه طبی بی، که در ادبیات اروپا Elixier یا Elixir نوشته میشود، از "الاکسیر" عربی برخاسته است.

- کلمه Ziffer المانی، که در معنای "عدد" است، از "صفر" عربی اقتباس گردیده است.

- کلمه ای، که در المانی به صورت Tarif استعمال میشود و در معنای "تعرفه" است، از کلمه "تعریفه" عربی آمده است. "تعرفه" و اصل عربی آن، "تعریفه"، کاغذی را گویند، که از روی آن نرخ و نوای اجناس خوانده میشود.

- ترتیب افاده اعداد مرکب در لسان المانی عیناً از شیوه عربی اقتباس شده است؛ بدین ترتیب:

از بهر مثال وقتی المانها drei und dreißig – سی و سه – گویند، این شیوه افاده رأساً و بدون کم و کاست، از **"الثالث والثلاثون"** عربی تقلید گردیده است. در اکثر زبانهای عالم – به شمول غالب زبانهای اروپائی و دری – معمول اما چنان است، که رقم کلان را در اول ذکر میکنند و بعد از آن رقم کوچک را. در دری مثلاً **"سی و سه"** گوئیم و در انگریزی thirty three، که عیناً معادل ترتیب افاده **"سی و سه"** زبان دری است. البته باید گفت، که در زبان پشتو هم تقریباً عین شیوه افاده عربی رائج است، که در مثال حاضر **"دری دیرش"** را مییابیم. تشابه عربی و پشتو را با قید **"تقریباً"** از مطلقیت تام کشیدیم، چون در زبان عربی بین دو عدد خرد و کلان، حرف عطف **"واو"** را می‌آرند، مگر در زبان پشتو این امر بدون **"واو"** صورت میگیرد!!!

– نمایش مود لباس، که در جهان غرب و بالتقلید؛ یعنی به تقلید از آن، اینک در سراسر دنیا، با این همه کش و فش و به اصطلاح شیرین کابلی **"جلا و جلوس"** و به گفته امروزیان **"زرق و برق"** دائر میشود، نیز عیناً به پیروی از دربارهای خلفای عباسی و بالخاصه دربارهای باشکوه هارون الرشید و پسرش مأمون الرشید، است.

– حتماً همه خبر دارند، که ارقام عددی رائج دنیا عیناً مقتبس از سیستم عددی اعراب است، که متضمن عدد **"صفر"** میباشد. به همین مناسبت آن را به نام **"اعداد عربی"** یاد میکنند؛ از بهر مثال در زبان المانی arabische Zahlen گویند. پیش از آن در اروپا مثلاً **"ارقام رومی"** مروج بود. شایان تذکر بسیار است، که اگر ارقام رومی همچنان در اروپا رائج میبود، هرگز روی حساب و ریاضی و ریاضیات مدرن را نمیدیدیم و این همه پیشرفتهای سرسام‌آوری، که غالباً از دستاوردهای اروپائیان باید دانسته شوند، هرگز و به هیچ صورت ممکن نمیشد. آنانی، که از ریاضیات آگاهی دارند، میدانند، که محض وجود عدد **"صفر"** درین سیستم، رول بی حد و اندازه مهمی را بازی میکند!!! و صدها نکته دیگر.

داکتر **"زیگرید هونکه"** Sigrid Hunke مؤلف شهیر المان، که اصلاً دوکتورای الهیات دین عیسوی دارد، اثری بیحد دلچست، پر معلومات و آفاقی نوشته است، که به نام Allahs Sonne über dem Abendland یاد شده و از تمدن اسلام و نفوذش بر تمدن عظیم امروزی، حکایت دارد. ترجمه باللفظ نام کتاب **"آفتاب الله بالای مغربزمین"** است، اما بهتر است، اگر به شکل **"فروغ خدا بر اروپا"**، **"آثار تمدن اسلامی بر جهان پیشرفته"** و امثالهم ترجمه گردد. این کتاب متقن و فوق العاده جامع، که حیثیت یک **"اثر ستندرد"** را به خود گرفته و به تمام زبانهای مهم و زنده عالم ترجمه شده است، باربار و متواتر چاپ گردیده و من چاپ سیزدهمش را از سال ۱۹۶۰ در دسترس دارم. شاید چاپ آخرینش به بالای سی هم رسیده باشد. این کتاب، که به نثر نسبتاً ثقیل المانی نوشته شده، آن قدر معلوماتی، همه‌جانبه و بیطرفانه نوشته شده است، که به مشکل میتوان نظیرش را در ادبیات المانی پیدا کرد. حیف است، که این کتاب مفید تاکنون به دری/فارسی ترجمه نشده است. من شخصاً از معلومات این اثر بسیار استفاده کرده ام و بسا مثالهای مندرج نکات بالا هم مقتبس از همین کتاب عالیشان است.

مگر قصه و داستان **"الکحل"** به میان آمد، که شجره ای بسیار جالب دارد و من آن را طی مقاله **"به کهنه خود بساز، که نو دیگران گران است"** (قسمت آخر، بخش اول) در صفحه ۴ جولای ۲۰۱۸ **"آریانا افغانستان آنلاین"** – ضمن **"تصحیح ضروری"** – چنین آورده ام:

«در قسمت دوم این بخش؛ یعنی بخش اول، ضمن بحثی از شراب، کلمه **"الکحل"** نیز به میدان انداخته شد. لازم میدانم، که در موردش چیزکی گفته شود:

الکحل از کشفیات مسلمانان است. ایرانیان **محمد زکریای رازی** را - که از شهر **"ری"** (تهران امروزی) برخاسته است - کاشف الکحل میدانند. اما علامه استاد صلاح‌الدین سلجوقی، که بر وسعت دانش و صداقتش هیچ شبهه‌ای ندارم، کشف الکحل را به **"جابر بن حیّان سیستانی"** - از نخبگان تاریخی ما در علم کیمیا و پیش‌کسوت زکریای رازی (شرح ازین قلم است) - نسبت میدهد. به گفته مرحوم سلجوقی در صفحه ۳۷۲ **"نقد بیدل"** (چاپ سال ۱۳۴۳ مطبوعه معارف، کابل)، جابر بن حیّان، الکحل را از تقطیر مکرّر شراب به دست آورد. یعنی شراب را آن قدر تقطیر کرد، که از آن جوهر شراب و شراب مطلق به دست آمد؛ و شراب مطلق آن است، که بیشتر از ۹۶ درصد الکحل دارد. چون جابر جوهر شراب و شراب مطلق را عیناً به سان **"سُرمه"** - که در اثر سودن (سائیدن) و بیختن مکرّر سنگ سُرمه؛ یعنی **"گرافیت"** حاصل میگردد - از تقطیر چندین باره شراب به دست آورده بود، آن را تشبیهاً و تمثیلاً **"الکحل"** نامید، یعنی **"سرمه"**. (ختم خلاصه فرموده بالمعناى مرحوم استاد سلجوقی)

چنان، که در بالا غیر مستقیم اشاره شد، اعراب **"سُرمه"** را **"کحل"** مینامند. پس سؤالی در زمینه این نامگذاری وارد است: سؤالی، که از نگاه صرفی مطرح شده میتواند این است، که پس از نگاه لفظ، فرق بین **"کحل"** و **"الکحل"** چیست؟؟؟ در زبان عربی از **"الف و لام تعریف"** سخن میرود، که با **"ال"** نشان داده میشود. بدین معنی، که وقتی بالای یک اسم **"نکره"** کلمه **"ال"** وارد گردد، آن را **"معرفه"** میسازد. مثلاً:

"سلام" و **"السلام علیکم"** و **"حجر"** و **"حجر الاسود"** و **"لیلہ"** و **"لیلۃ القدر"** و **"طارق"** و **"جبل الطارق"** و ... **"کحل"** از نگاه لفظ **"اسم نکره"** است، که نزد مخاطب معلوم نیست، اما وقتی **"الکحل"** گوئیم، آن را معرفی میکنیم و میگوئیم، که مثلاً:

- این کحل یا آن کحل (این سرمه یا آن سرمه)

- یا کحلی، که مراد من است (سرمه ای، که مراد من است)

- و یا آنچه را من بالفظ کحل (سرمه) مینامم.

پس **"الکحل"**؛ یعنی آنچه را جابر بن حیّان سیستانی **"کحل"** نامیده است.

پوهاند عبدالحیّ حبیبی در کتاب معتبر و یکی از شاهکارهایش - **"تاریخ افغانستان بعد از اسلام"**، که چاپ دومش در سال ۱۳۶۳ در ایران صورت گرفته و نسخه ای از آن کتابخانه مرا زینت بخشیده است - در مورد **"جابر بن حیّان"** بسیار نوشته است و تألیفاتش را در علوم مختلف به شمول کیمیا، تا پنج صد جلد آورده است. به اساس این اثر پُرقیمت، وفات جابر در ۲۰۰ هـ؛ یعنی ۸۱۵ عیسوی اتفاق افتاده است. گرچه بعضیها **"زکریای رازی"** را شاگرد **"جابر"** میدانند، ولی طبق نوشته پوهاند حبیبی در صفحه ۸۴۳ این کتاب، با مدّ نظر گرفتن تولد رازی، که ۴۹ سال بعد از وفات جابر واقع شده است، تلمذ مستقیم **"رازی"** از **"جابر"** ناممکن و مُحال است!!!

"جابر" را در اروپا Geber گویند؛ همان قسمی، که **"ابن سینا"** را Avicenna نامند و **"ابن الرشد"** را Averroës و **"الکندی"** را Alkindus. اروپائیان از آثار **"جابر"** بسیار بهره برده اند.

اروپائیان الکحل را از جهان اسلام اقتباس کردند و به شکل Alcohol در انگریزی، Alcohol در المانی، Alcool در فرانسوی و به همین سیاق در زبانهای دگر خود نوشتند. قرن‌ها بعد، که این ماده طبعی از باخترزمین به مبدأ خود برگشت، املائی جدید مطابق به تلفظ فرنگی را به خود گرفته بود؛ یعنی **"الکھول"** - ایرانیان به اقتفاء از فرانسوی

"الکل" گویند و نویسند. به نظر من مگر بهتر است، که ما مردم در عوض "الکھول" همان املاى اصلی و بومی آن را، که شجره تاریخی آن به سرزمین عزیز خود ما میرسد، به کار برده و "الکحل" بنویسیم!!!» (ختم نقل قول) برگردیم به اصل موضوع:

به عین نهج کلمه "ضماد" عربی وارد زبانهای اروپائی شده است، اما با تغییر شکل و قیافت. اروپائیان این کلمه را در هیئت Pomade نوشته، ولی به اشکال مختلف تلفظ میکنند؛ مثلاً:

– در زبان المانی به صورت "پوماده" – دقیقاً همان طوری، که نوشته میشود.

– در انگریزی به شکل "پومید" (به یای مجهول)

– در فرانسوی در هیئت "پوماد"

در عرف اروپا "پوماد"، شحم (روغن – چربی) یا مرهم و یا کریمی را گویند، که روی زخم مالند و یا بر موی سر چرب کنند. از بهر مثال در زبان المانی Haarpomade را مییابیم، که نوعی کریم روغنی و چرب است، که جهت چرب کردن موی سر استعمال میشود. ولی در ملک خود ما و شما:

کلمه "ضماد" عربی، که اصلاً به کسر حرف اول است، در تداول افغانستان معمولاً به شکل "ضمات" (به فتح اول و حرف آخر "ت") تلفظ میگردد و از دواهای مجرب و بسیار قدیم است. "ضماد" در عرف ما مردم به تکه یا پارچه ای اطلاق میشود، که رویش مرهم معینی را مالیده، بالای زخم گذارند و سپس ببندند. در تداول طب خانگی، اقسام ضماد وجود داشت. مثلاً "ضمات زوف" و آن وقتی ست، که مقداری از جوشانده زوف؛ یعنی "زوف جوش داده" را بر تکه ای گذاشته و بالای زخم بمانند و بعد آن را با تکه پاکى بپچند.

با وجودی، که کلمه "ضماد" در تمام افغانستان و بالخاصه در کابل نازنین رائج و بلکه زبانزد عام و خاص بود، استاد عبدالله "افغاننویس" آن را در فرهنگ لغات عامیانه خود قید نکرده است. البته این کتاب در بسا جهات از فقر ثبت لغت متأثر است، در حدی، که کمبود لغاتش قابل تشویش میشود.

"فرهنگ گذرگاه"، که در واقع ادامه منکشف و شکل انکشاف یافته "فرهنگ افغاننویس" است، کلمه "ضماد" را این طور می آورد:

"مرهم، آنچه برای التیام زخم در بدن مالند."

امید است، که دوست عزیزم، "عارف جان عزیز گذرگاه" – مؤلف "فرهنگ گذرگاه" – در چاپهای بعدی، مراتب یادشده را مد نظر داشته باشد!!!

(پای)

(خلیل الله معروفی – برلین – ۴ سپتمبر ۲۰۱۸)

